



تحلیل اثر تدلیس ثالث بر نکاح زوجین

سارا سلیمانی^۱

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰)

چکیده

نکاح در زمره‌ی عقود لازم است. ویژگی عقد لازم این است که هیچ‌کدام از طرفین نمی‌توانند بدون علت قانونی آن را فسخ نمایند. نظر به اهمیت ازدواج در روابط اجتماعی اسباب فسخ آن محدود بوده و در شرع و قانون احصاء شده که یکی از این موارد تدلیس است. بعضی حقوق‌دانان معتقدند که تدلیس در صورتی موجب فسخ می‌شود که از سوی یکی از طرفین عقد انجام‌گرفته باشد؛ ولی با توجه به منابع فقهی روشن می‌شود که دلیلی برای اختصاص تدلیس به طرفین عقد نکاح وجود ندارد و چنانچه تدلیس از جانب شخص ثالث صورت بگیرد. مانعی جهت ایجاد حق فسخ برای طرفی که از تدلیس دچار ضرر شده وجود ندارد؛ مشروط بر آن که زوج یا زوجه با مدّس تبانی کرده باشد. در فقه معمولاً از تدلیس زن سخن گفته‌شده؛ ولی می‌توان آن را در مورد مرد نیز صادق دانست. متضرّر در تدلیس می‌تواند طبق قاعده‌ی غرور و قاعده‌ی لاضرر برای مطالبه خسارات وارده به مدّس مراجعه نماید و همچنین قانون‌گذار برای تدلیس‌کننده در نکاح طبق ماده‌ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۷۵ مجازات کیفری پیش‌بینی نموده است.

واژگان کلیدی

نکاح، فسخ، تدليس، ثالث

Analysis of the effect of third party engagement on couples marriage

▪ **Abstract of research to English language**

Marriage is required as an agreement. The requirement for a marriage contract is that neither party can cancel it without legal reason. Due to the importance of marriage in social relations, its termination is limited and is considered in Shari'a and law, which is one of these cases. Some lawyers argue that the conduct in the event of termination is due to one of the parties, but according to the sources of jurisprudence it is clear that there is no reason to allocate the marriage to the parties, and if the third party To take place There is no impediment to the right of withdrawal for a party that has suffered harm if it has been matched by a couple or a woman. In jurisprudence, a woman has been talked about, but it can be considered true of a man. The victim in the conflagration can refer to Madras according to the rule of pride and the rule of law for claiming damages, as well as the legislator for the incarcerated in marriage, according to Article 647 of the Islamic Penal Code of 1375, which provides for criminal penalties.

key words

marriage, termination, Tune in, third party



مقدمه

خانواده به‌عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون رشد و تعالی انسان اهمیت بسیاری دارد. ازدواج و تشکیل خانواده سنت پیامبر گرامی (ص) است. خداوند در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی مبارکه‌ی روم می‌فرماید: «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

فضیلت و برتری نکاح میان مسلمانان، مشهور و در شریعت اسلام مشهود است، تا جایی که در دین اسلام آمده: هر کس ازدواج نماید نیمی از دین خود را حفظ می‌کند. شایسته است این پیوند مقدس بر پایه صداقت منعقد گردد. حال آنکه امروزه یکی از مشکلاتی که کانون خانواده را تهدید می‌نماید، نبود صداقت یا اصطلاحاً فریب در ازدواج است.

در عقد نکاح دائم انحلال به یکی از سه طریق طلاق، فوت زوجین و یا فسخ ممکن است. در پاره‌ای از موارد قانونگذار برای جلوگیری کردن از ورود ضرر به زبان‌دیده اختیار فسخ نکاح را به او می‌دهد که به این اختیار در زبان حقوق، خیار فسخ می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۹). موجبات فسخ نکاح سه مورد است: عیب، تدلیس و تخلف از شرط صفت. صاحب حق فسخ می‌تواند علی‌الراس نکاح را فسخ کند و رضای طرف مقابل شرط اعمال خیار نیست و این بدین خاطر است که فسخ نکاح جزء ایقاعات است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

گفته شد یکی از موارد فسخ نکاح تدلیس است که از موارد قابل‌بحث در مورد تدلیس، اثر تدلیس ثالث بر نکاح زوجین است؛ لذا در این نوشتار ابتدا مفهوم تدلیس از نظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس بررسی می‌شود که آیا تدلیس همان تخلف از شرط وصف است یا خیر؟

در ادامه شرایط و قلمرو تدلیس از حیث تدلیس‌کننده مورد بحث قرار می‌گیرد و بررسی می‌شود که آیا تدلیس ثالث نیز برای شخص فریب‌خورده حق فسخ به همراه خواهد داشت یا خیر؟

۱- تعریف تدلیس

تدلیس از باب تفعیل به معنای نیرنگ بازی است. ماده‌ی ۴۳۸ قانون مدنی در تعریف تدلیس چنین بیان کرده: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود». از منظر حقوقدانانها تدلیس در نکاح زمانی تحقق پیدا می‌کند که با اعمال متقلبانه نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین است پنهان کرده یا او را دارای صفت کمالی معرفی کرده که فاقد آن است (صفایی، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰۷؛ شیروی، ۱۳۹۵: ۱۵۴). برخی تدلیس در نکاح را این‌گونه تعریف می‌نمایند: «تدلیس عبارت است از عملیات متقلبانه‌ای که از جانب یکی از زوجین یا اولیای آنان واقع شود به طوری که اگر آن عملیات نبود آن عقد واقع نمی‌شد. تدلیس ممکن است قولی یا فعلی باشد. همان‌طور که اظهار صفت برخلاف واقع تدلیس است، سکوت از عیب زوج یا زوجه هم تدلیس است؛ پس تدلیس ممکن است به فعل یا به ترک فعل باشد» (لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

یکی از فقهای امامیه تدلیس را این‌گونه تعریف کرده است: «تدلیس عبارت است از عدم اظهار به عیب با علم به عیب است نه فقط اظهار عدم عیب و صحت با وجود عیب» (خوانساری به نقل از سکوتی نسیمی: ۲۱۶).

شهید ثانی نیز تدلیس را سکوت در مقابل عیبی می‌داند که تدلیس کننده از آن عیب آگاه باشد، و آن عیب خارج از طبیعت و خلقت آدم باشد و همچنین ادعای صفتی است که وجود نداشته و مرد با تصور وجود آن صفت تصمیم به ازدواج گرفته است (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

"Pothier" حقوقدان مشهور فرانسوی می‌گوید: «تدلیس هر نوع عملی است که کسی به جای آورد، برای آن که دیگری را به اشتباه اندازد. تدلیس در صورتی بر عقد تأثیر می‌گذارد و موجب انحلال عقد می‌شود که طرف عقد مرتکب آن شده باشد و آلا چنانچه شخص ثالث عملیات تدلیس را انجام داده باشد، کسی که در اثر تدلیس گول خورده است، نمی‌تواند عقد را منحل نماید و فقط می‌تواند خسارت خود را از او بخواهد. انحلال عمل قضائی به وسیله‌ی تدلیس در صورتی است که آن عمل عقد باشد و آلا در ایقاعات تدریس اثری ندارد» (امامی، ۱۳۴۰، صص ۳۴-۳۵).

۲- تدلیس و تخلف شرط وصف

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا تدلیس با تخلف از شرط وصف یکی است، یا این دو متفاوت هستند؟ در قانون مدنی نامی از خیار تدلیس برده نشده است؛ ولی از نظر فقهای امامیه تدلیس یا فریب دادن از موجبات فسخ نکاح است و برخی از استادان حقوق نیز از مفاد ماده‌ی ۱۱۲۸ قانون مدنی وجود خیار تدلیس را برای همسر فریب‌خورده استنباط کرده‌اند. به‌موجب این ماده: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود؛ خواه وصف مزبور در عقد تصریح‌شده یا عقد متبایناً بر آن واقع‌شده باشد».

مرحوم دکتر کاتوزیان حکم ماده‌ی ۱۱۲۸ را ناظر بر خیار تخلف از شرط می‌داند. بدین معنا که صفتی که مدّ نظر زن و شوهر است، باید به‌طور ضمنی یا صریح در عقد شرط شود و اگر این صفت وجود نداشت؛ برای طرف دیگر ایجاد خیار فسخ می‌نماید؛ ولی باین‌وجود تخلف از شرط و تدلیس را از این حیث که در تدلیس نیز یکی از طرفین ادعای صفتی می‌نماید که آن صفت مدّ نظر طرف مقابل است و باعث فریب طرف دیگر می‌شود مشترک می‌دانند. از نظر ایشان تدلیس باید عیوبی را مخفی نماید که در قانون پیش‌بینی شده است یا ادعا به صفتی باشد که مدّ نظر طرف دیگر باشد تا بتواند موجب ایجاد خیار فسخ گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: صص ۲۰۶ و ۲۰۷).

از دیدگاه یکی دیگر از حقوقدان‌ها، در مورد تخلف از شرط وصف اندیشه تدلیس وجود ندارد. به همین جهت است که در موادّ ۴۳۸ و ۴۴۴ قانون مدنی مفهوم تدلیس را از مفهوم تخلف وصف جدا کرده است. از دیدگاه ایشان در تخلف از شرط وصف، توصیف یا به‌صورت صریح در عقد بیان می‌شود و یا به‌صورت ضمنی قبل از عقد می‌باشد. پس در نتیجه بیان نکردن اوصاف واقعی زوج و زوجه، شامل ماده‌ی ۱۱۲۸ خیار تخلف از وصف قانون مدنی نمی‌شود و چون این خودداری به معنی پنهان کردن عیب بوده که نوعی از تدلیس است، مورد را برای بحث خیار عیب و خیار تدلیس باز می‌کند (لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

استنباط دکتر شیروی هم این‌گونه است که با توجه به ماده‌ی ۳۹۶ قانون مدنی، قانون‌گذار تدلیس را از تخلف از شرط وصف جدا نموده است، و این دو را یکی ندانسته است (شیروی، ۱۳۹۵: صص ۱۵۵).

دکتر دینانی نیز دلیل اینکه قانون‌گذار ماده‌ای را جداگانه به تدلیس اختصاص نداده است، این می‌داند که تدلیس همان تخلف از شرط وصف تبانی است؛ یعنی شرط صفتی که در ضمن عقد از آن سخن به میان نمی‌آید؛ ولی بنا به ظاهر حال و یا بنای طرفین آن امر بتواند داخل در محدوده قرارداد بیاید (دینانی، ۱۳۴۳: ص ۱۵۷).

فقها جاری نمودن هرگونه خیار فسخ در عقد نکاح را جایز نمی‌دانند. بی‌تردید بعضی اختیارات مانند خیار شرط، در عقد نکاح جریان ندارد؛ ولی در خصوص خیار تخلف شرط صفت به علت وجود نصوص موضوع مورد اختلاف است. از طرفی در بعضی از نصوص و روایات واصله ترتب خیار در صورت وجود عنصر تدلیس و فریب در ازدواج، استنباط می‌گردد؛ از طرفی دیگر پرواضح است انعقاد عقد مبتنی بر صفت خاص همیشه مستلزم تدلیس نیست. بسیاری از فقها به استناد روایات در عقد نکاح قائل به خیار تدلیس شده و از خیار تخلف شرط صفت نامی نبرده‌اند.

برخی از آنان پس از ذکر موارد تدلیس، صفت خاصی مانند بکارت و حریت را خصوصاً نام‌برده و متذکر شده‌اند که اگر شروط مزبور در عقد به نحو شرط یا استثنا بیان گردد، در صورت تخلف موجب خیار است. بعضی تدلیس را به‌طور مطلق موجب خیار ندانسته‌اند؛ بلکه در صورت وجود اشتراط قائل به خیار شده‌اند. در نتیجه به عقیده برخی خیار تدلیس توأم با اشتراط در ضمن عقد است. اعم از آنکه تدلیس در عیب یا در صفت کمال و یا حسب و نسب باشد؛ اما خیار تخلف از شرط صفت را در بعضی از صفات مانند حریت مسلم دانسته‌اند؛ هرچند که عنصر تدلیس هم وجود نداشته باشد؛ بنابراین می‌توان خیار تخلف از وصف را به‌طور کلی و عام در نکاح جاری دانست (محقق داماد، ۱۳۶۵: صص ۳۶۰-۳۶۲).

از نظر امام خمینی (ره) تدلیس در عیب‌هایی که خود خیار آور هستند، اثری ندارد و تنها درجایی که تدلیس توسط شخص ثالث صورت گرفته باشد و شوهر عقد را فسخ نماید. می‌تواند برای گرفتن مهری که به زن داده است به مدلس رجوع نماید؛ ولی داشتن خیار به دلیل تدلیس نمی‌باشد، زیرا خیار اثر خود عیب است. تدلیس هم اگر نمی‌شد شوهر خیار داشت؛ ولی تدلیس در عیب‌هایی که خیار نمی‌آورند اثر دارد (خمینی، ۱۳۷۹: مسئله‌ی ۱۳).

۳- شرایط تحقق تدلیس

آنچه باعث تدلیس می‌شود، باید امری زودگذر باشد؛ بنابراین اگر کسی عیبی داشته باشد که برای همیشه آن را برطرف کرده باشد و یا صفت کمالی را به‌طور دائم به دست آورده باشد عنوان تدلیس را به خود نمی‌گیرد. مانند عمل زیبایی، کاشت موی سر (دیانی، ۱۳۴۳: ص ۱۵۳).

دکتر کاتوزیان برای فسخ نکاح به‌وسیله‌ی خیار تدلیس دو عنصر را ضروری می‌داند: نخست، عنصر مادی؛ بدین‌صورت که باید عملیاتی انجام شود تا در نتیجه آن عیبی پوشانده شده یا وجود صفتی را که مد نظر طرف عقد است؛ در طرف دیگر وانمود نماید. این عملیات می‌تواند به‌صورت نوشته، لفظ و یا انجام اعمال خدعه آمیز باشد. دوم، عنصر معنوی: کارهای فریبنده باید ارادی و به‌عمد باشد و به‌قصد فریب طرف انجام شود. از نظر ایشان تدلیس باید دارای دو شرط باشد. اولاً موجب فریب طرف عقد شود؛ در واقع مسلم باشد که اگر تدلیس انجام نمی‌شد طرف عقد حاضر به انعقاد عقد نمی‌گشت. ثانیاً باید تدلیس کننده طرف عقد باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ص ۲۱۰).

دکتر شیروی سکوت را باعث تحقق تدلیس ندانسته است؛ زیرا از نظر ایشان در هنگام سکوت اعمال فریبکارانه انجام نشده است؛ ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال اقتضای خاصی داشته باشد؛ مثلاً یک مرد ۲۲ ساله از یک دختر ۱۸ ساله خواستگاری نماید. تلقی همه این است که مرد مجرد و زن باکره است. به نظر می‌رسد سکوت طرفین در چنین مواردی می‌تواند تأیید اقتضای مزبور باشد و چنانچه خلاف آن عنوان نشود از مصادیق تدلیس است (شیروی، ۱۳۹۵: ص ۱۵۵).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، تدلیس در صورتی محقق می‌شود که پنهان کردن عیوب و یا بیان کردن اوصافی که در شخص وجود ندارد، به‌منظور ازدواج صورت بگیرد. به‌گونه‌ای که مرد از بیان این اوصاف فریب‌خورده و اقدام به عقد نماید. و اگر بیان اوصاف یا کتمان عیوب برای غیر از شوهر باشد و یا اگر به شوهر گفته باشد، درحالی‌که به‌منظور ازدواج نباشد تدلیس نیست. امام خمینی (ره)، نیز سکوت را باعث تحقق تدلیس نمی‌داند و با این شرایط مردی که می‌خواهد زنی را عقد کند، اگر معتقد باشد که او فلان عیب و یا کمبود را که خیار آور نیست ندارد؛ بدین معنی که شامل عیوب مشخص شده در قانون مدنی که به‌موجب آن‌ها می‌توان عقد

را فسخ کرد نمی‌شود و حال آنکه خودزن و یا ولی او اطلاع دارند که چنین نقص و یا کمبودی در وی است؛ لکن در موقع گفتگو و خواستگاری سکوت کنند: نه زن بگوید که من فلان نقص را دارم و نه ولی‌اش به مرد خبر دهد، این سکوت باعث تحقق تدلیس نیست و درجایی که مرد معتقد است نامزدش فلان صفت کمال را دارد درحالی‌که زن می‌داند که ندارد و سکوت می‌کند، به‌طریق اولی تدلیس نیست (خمینی، ۱۳۷۹، مسئله‌ی ۱۱ و ۱۴).

۴- تدلیس توسط شخص ثالث

سؤالی که در اینجا به وجود می‌آید و موضوع اصلی این نوشتار هست، این است که اگر تدلیس به‌وسیله‌ی شخص ثالثی واقع شده باشد آیا فریب‌خورده حق فسخ خواهد داشت؟ قانون مدنی در این مورد ساکت است و بین استادان حقوق اختلاف نظر وجود دارد.

دکتر امامی تدلیس توسط شخص ثالث را پذیرفته از نظر ایشان عملیات فریبنده که موجب خیار تدلیس است، می‌تواند به‌وسیله‌ی شخص ثالث غیر از زوجین نیز انجام گردد، مانند آنکه پدر یا مادر یا واسطه دیگری اوصافی را برخلاف حقیقت در یکی از زوجین برای طرف دیگر بگوید که سبب میل و رغبت او در انعقاد نکاح گردد و با اعتماد به وجود آن اوصاف ازدواج نماید. همچنان که ممکن است به‌وسیله‌ی خود زن یا شوهر باشد (امامی، ۱۳۴۰: ۴۶۹)؛ اما برخی از مؤلفین حقوق خانواده مانند جناب دکتر صفایی و دکتر اسدالله امامی با این نظر که تدلیس شخص ثالث موجب ایجاد خیار برای طرف مقابل شود مخالف کرده‌اند. ایشان معتقد هستند فسخ در نکاح جنبه استثنایی است و نباید آن را به موارد مشکوک گسترش داد. از طرفی با توجه با عموماتی چون ماده‌ی ۴۳۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری». تدلیس هنگامی موجب خیار فسخ است که به‌وسیله‌ی یکی از طرفین قرارداد واقع شده باشد. اگر شخص ثالثی برای یکی از طرفین نکاح صفت کمالی را ذکر نماید و یا با فریبکاری عیب او را پنهان دارد و با این اعمال موجب رغبت طرف دیگر به انعقاد نکاح گردد. اگر بدون آگاهی و تقصیر طرف نکاح باشد، نمی‌توان نکاح را قابل فسخ تلقی کرد. از طرفی فسخ نکاح به

علت تدلیس ثالث ممکن است موجب زیان همسر دیگر باشد و منصفانه نیست همسری که مرتکب تقصیری نشده به سبب فریبکاری شخص ثالث از فسخ نکاح زیان ببیند. مصلحت خانواده و اجتماع نیز اقتضا می‌کند که موارد انحلال نکاح حتی‌الامکان محدود گردد. با توجه به این مطالب اگر شخص ثالث با طرف نکاح در تدلیس تبانی کرده باشند، نکاح قابل فسخ خواهد بود؛ زیرا تبانی او با شخص ثالث به منزله‌ی آن است که خود مرتکب تدلیس شده باشد (صفایی، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

دکتر کاتوزیان با توجه به اینکه یکی از شرایط تأثیر تدلیس را ارتکاب تدلیس توسط یکی از طرفین عقد می‌داند. تدلیس توسط شخص ثالث را نپذیرفته‌اند. از نظر ایشان تدلیس یک جرم است و حق فسخ مجازاتی است که قانون‌گذار برای طرف عقد معین کرده است و بدین وسیله خواسته است زیان‌های وارده به او را جبران نماید، پس کسی باید ضرر را جبران کند که خود باعث آن شده است. بنابراین سزاوار نیست زمانی که شخص خارجی مرتکب تدلیس شده به استناد خطایی که او مرتکب شده و زیانی که وارد کرده است طرف عقد را به وسیله انحلال عقد محکوم کرد. با این وجود از نظر دکتر کاتوزیان زمانی که طرف عقد با شخص ثالث تبانی کرده و یا از اعمال او بهره‌برداری نماید، اعمال او منجر به فسخ نکاح می‌شود. زیرا رابطه سببیت بین ضرر ایجاد شده و کار او وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

با توجه به مطالب حقوقدانان‌ها به نظر می‌رسد، هرگونه تدلیس و فریبی در ازدواج موجب ایجاد خیار فسخ در نکاح نمی‌شود؛ بلکه تنها زمانی موجب ایجاد خیار فسخ می‌شود که صفت کمالی که به آن تظاهر شده است و یا عیبی که پوشانیده شده است مبنای اصلی انعقاد عقد باشد و در عقد شرط شده باشد؛ نه اینکه فرد بر حسب ظن و گمان خود و بدون اینکه در این زمینه تحقیق نماید و یا بدون اینکه ویژگی خاصی را در عقد شرط کرده باشد؛ وجود صفتی را در شخص مقابل موجود بداند در حالی که آن فرد صفت مورد نظر را نداشته باشد. در نتیجه این ظن و گمان موجب ایجاد هیچ‌گونه خیار برای او نخواهد شد. پس آنچه باید بتواند باعث ایجاد خیار فسخ شود اوصاف اساسی است که عقد بر مبنای آن‌ها منعقد شده و از جانب طرف دیگر هم وجود آن اوصاف تأیید شده باشد؛ ولی در عالم واقع آن اوصاف وجود نداشته باشند. از طرفی پذیرفتن تدلیس توسط شخص ثالث

درجایی که همراه با تبانی با یکی از طرفین نکاح باشد صحیح می‌باشد. از آنجایی که فلسفه حق فسخ به موجب تدلیس جبران کردن ضرری است که به موجب تدلیس به یکی از طرفین عقد وارد شده، درجایی که تدلیس کننده بدون اطلاع از طرف عقد اعمال فریبکارانه را انجام دهد اگر قائل به حق فسخ شویم به ضرر طرف دیگر رفتار کرده‌ایم.

۵- آثار تدلیس

تدلیس هیچ‌گونه تأثیری در اراده نمی‌نماید و عقدی که در اثر تدلیس منعقد شده است، صحیح می‌باشد؛ ولی در تدلیس برای مدّلس و کسی که از تدلیس زیان‌دیده آثاری وجود دارد. آثار تدلیس را می‌توان در سه قسمت حق فسخ فریب‌خورده، مطالبه‌ی خسارت و مسئولیت کیفری تدلیس کننده مورد بررسی قرارداد.

"تدلیس" به معنی فریب است و تدلیس در ازدواج به این معنی است که زن یا شوهر، پیش از ازدواج، همسر خود را با بیان مطالب غیر واقعی فریب دهد.

مطابق قانون، اگر کسی با ادعای داشتن تحصیلات عالی، ثروتمند بودن، داشتن شغل خاص و غیره، طرف مقابل را فریب داده و متقاعد به ازدواج کند، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

۵-۱- حق فسخ فریب‌خورده

مجازات مدنی تدلیس در ازدواج فسخ آن می‌باشد.

۵-۲- فوریت خیار فسخ

قانون‌گذار برای جبران زیان‌های روحی و جسمی و حیثیتی که ادامه نکاح به وجود می‌آورد. حق خیار در تدلیس را به یکی از طرفین نکاح داده است. برای تحقق این امر شخصی که از نکاح دچار ضرر شده است، مدّت

زمانی را نیاز دارد، تا بتواند نکاح را فسخ نماید و آن فوریت عرفی است. اجازه‌ی تأخیر و یا دادن فرصت بیش از آن مدت برای فسخ نکاح موجب زیان طرف دیگر خواهد بود که او را با یک وضعیت غیرثابت و متزلزلی مواجه خواهد نمود. این است که ماده‌ی ۱۱۳۱ قانون مدنی می‌گوید: «خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد، بعد از اطلاع به علت فسخ نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود؛ به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.» منظور از فوریت مدتی است که دارنده‌ی حق خیار نیاز دارد تا بتواند نکاح را فسخ نماید (امامی، ج ۴، ۱۳۴۰: ۴۷۳).

۵-۳- حق فسخ در صورت تدلیس از جانب زوج و زوجه

گاهی اعمال فریبکارانه در نکاح توسط هر دو طرف یعنی زوج و زوجه صورت می‌گیرد؛ بنابراین هرکدام از طرفین حق فسخ نکاح را به‌طور جداگانه خواهد داشت و چنانچه خیار فسخ یکی از آن دو به جهتی مانند اسقاط یا تأخیر در اعمال آن ساقط گردد. حق فسخ دیگری به حال خود باقی است؛ زیرا حق فسخ هر یک مستقل است و ملازمه بین آن دو موجود نیست، تا سقوط یکی موجب سقوط دیگری گردد (امامی، ج ۴، ۱۳۴۰: ۴۷۲).

۵-۴- مطالبه‌ی خسارت

به نظر می‌رسد کسی که از تدلیس متضرر شده است، می‌تواند طبق قاعده‌ی «المغرور یرجع الی من غره» به مدلس رجوع کند. نکته‌ی مهم در این قسمت این است که آیا متضرر علاوه بر فسخ می‌تواند خسارت را مطالبه نماید، یا خیر؟

دیدگاه دکتر صفایی در این باره: هرگاه نکاح ناشی از تدلیس باشد فریب‌خورده می‌تواند طبق قواعد مسئولیت مدنی از مدلس مطالبه خسارت کند، فرقی ندارد که تدلیس کننده یکی از زوجین باشد یا شخص ثالث (صفایی، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

به نظر می‌رسد مطابق ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ که مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر

حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». نباید تردیدی در مطالبه خسارت زیان‌دیده وجود داشته باشد.

۵-۵- مطالبه‌ی خسارت در صورت تدلیس از جانب زوج

با توجه به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی زوجه به محض وقوع عقد مالک کل مهر می‌شود؛ بنابراین اگر تدلیس از جانب زوج انجام گیرد و زوجه پس از عمل زناشویی متوجه شود و نکاح را فسخ نماید، بدون تردید مستحق مهر المسمی (در صورت تعیین مهر) و مهرامثل (در صورت تعیین نکردن مهر) خواهد بود و فسخ نمودن نکاح باعث از بین رفتن حقی که سابقاً ایجاد شده نمی‌شود. استحقاق مهر از جانب زوجه به معنای جبران خسارت وارده بر او نیست با توجه به عموماتی مثل «قاعده غرور و قاعده لاضرر» و «قواعد مسئولیت مدنی» باید به وی اجازه داده شود، در مقام مطالبه خسارت‌های بعدی برآید. اگر فسخ قبل از عمل زناشویی باشد به موجب ماده‌ی ۱۱۰۱ قانون مدنی زوجه مستحق مهر نخواهد بود و فقط می‌تواند مطالبه‌ی خسارت، اعم از مادی و معنوی را نماید (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴: ۲۳۳).

۵-۶- مطالبه‌ی خسارت در صورت تدلیس از جانب زوجه

درجایی که تدلیس از جانب زوجه انجام گیرد. اگر فسخ نکاح پیش از عمل زناشویی صورت گیرد، زوجه به موجب ماده‌ی ۱۰۱۱ قانون مدنی مستحق مطالبه مهر نخواهد بود و زوج می‌تواند طبق عموم قاعده غرور و قاعده تسبیب خسارت وارده به خود را از زوجه مطالبه نماید (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴: ۲۳۴).

اگر فسخ نکاح بعد از عمل زناشویی باشد، در بین فقها و حقوقدان‌ها، راجع به اینکه زوج چه خسارتی را مطالبه نماید اختلاف نظر است. از نظر برخی فقهای امامیه با توجه به اینکه نکاح به طور صحیح واقع شده است زوجه مستحق مهر المسمی می‌باشد. چنانچه طبق نظر شهید ثانی اگر فسخ نکاح بعد از نزدیکی صورت گیرد، باید مهراالمسمی به زوجه داده شود؛ زیرا به محض نزدیکی مهراالمسمی ثابت می‌شود و چنانچه تدلیس به وسیله‌ی

شخص ثالث صورت بگیرد، زوج برای گرفتن خسارت‌هایی که به موجب فسخ نکاح متحمل شده است، به او مراجعه می‌نماید. اگر تدلیس کننده همان زوجه باشد؛ پس زوج به زوجه مراجعه می‌کند. و تمام مهریه را از وی می‌گیرد. شهید ثانی در اینجا گفته است، به دلیل استمتاعی که زوج از زوجه برده است، کمترین مقداری که ممکن است مهریه قرار گیرد که بر اساس نظر مشهور مقداری از مال است که بتوان نام مال را بر آن اطلاق کرد، از زوجه گرفته نمی‌شود. با توجه به این مطلب اگر زوجه تدلیس نماید، مهریه به او تعلق می‌گیرد، هرچند کمترین چیزی باشد که نام مال بر او اطلاق شود؛ ولی اگر ثالث تدلیس نماید، باید کلیه مهریه را مسترد نماید. از دیدگاه شهید ثانی تفاوت گذاشتن میان تدلیس زوجه و تدلیس دیگران قابل توجیه نمی‌باشد. به‌ویژه اینکه هرگاه زوجه تدلیس کرده باشد، پس خودش علیه خود اقدام کرده و موجب ضرر خویش گردیده است (شهید ثانی، ۱۳۸۸: صص ۲۹۰-۲۹۱).

به نظر دکتر صفایی اگر نکاح در اثر تدلیس زوجه واقع شود و بعد از نزدیکی مرد نکاح را فسخ نماید، طبق قواعد قانون مدنی با تحقق نزدیکی زن مستحق تمام مهر می‌شود. لیکن از آنجاکه پرداخت مهر برای آن بوده که شوهر زنی فاقد نقص و واجد صفات کمالی که منظور او بوده داشته باشد، شوهر می‌تواند به‌عنوان خسارت مهری را که به زن داده است، پس بگیرد و یا اگر نداده از پرداخت آن بنا به قاعده تهاتر خودداری نماید (صفایی، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

۵-۷- مطالبه‌ی خسارت در صورت تدلیس از جانب اشخاص ثالث

تدلیس از جانب اشخاص ثالث مانند وکیل، ولی، بیگانه از نظر برخی از حقوقدان‌ها مورد پذیرش قرار نگرفته است و برای زیان‌دیده ایجاد حق فسخ نکاح را نمی‌نماید؛ اما کسی که در اثر تدلیس ثالث دچار ضرر می‌شود، برای جبران زیان‌های وارده حق مراجعه به تدلیس کننده را خواهد داشت (صفایی، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۱۶). ممکن است تدلیس توسط چند نفر صورت گیرد که طبق نظر شهید ثانی مهریه و خسارت میان آن‌ها به‌صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ اعم از اینکه تدلیس کنندگان همگی مرد باشند؛ یا همگی زن باشند یا برخی مرد و برخی زن باشند (شهید ثانی، ۱۳۸۸: صص ۲۹۰-۲۹۱).

دکتر امامی در این باره می‌گوید: در صورتی که در اثر تدلیس ثالث زوج نکاح را فسخ نماید، شخص ثالث مسئول جبران خسارت‌های وارده می‌باشد و زوج پس از تأدیه مهریه به زوجه، می‌تواند آن را از تدلیس کننده مطالبه نماید و قبل از آن، حق مطالبه ندارد؛ زیرا هنوز زبانی به او نرسیده است تا جبران آن را بخواهد. با توجه به این مطلب ایشان حق فسخ عقد در صورت تدلیس توسط شخص ثالث را پذیرفته‌اند (امامی، ج ۴، ۱۳۴۰: ۴۱۵).

چنانچه زنی یکی از عیوب خیار آور قانون مدنی را داشته باشد و از طریق تدلیس آن را از شوهرش مخفی کرده باشد و بعد از عمل زناشویی شوهر متوجه آن عیب گردد، در صورتی که مرد بخواهد زندگی مشترک با آن زن را ادامه دهد، باید تمام مهر او را بدهد و اگر تصمیم به فسخ نکاح بگیرد زن مستحق هیچ مهری نیست و در صورتی که مرد مهر را داده باشد مسترد می‌نماید و چنانچه تدلیس کننده شخص ثالث باشد و نزدیکی صورت گرفته باشد، زوجه مستحق مهر معین شده می‌باشد، و زوج آن را به وی می‌پردازد. آنگاه به تدلیس کننده رجوع می‌نماید و آنچه را که به زوجه داده از او می‌گیرد (خمینی، ج ۴، ۱۳۷۹: مسئله‌ی ۱۰).

بعضی از حقوقدانان با این نظریه که در صورت تدلیس توسط ثالث و پس از اینکه نزدیکی صورت بگیرد، زوج می‌تواند برای مطالبه مهریه به تدلیس کننده رجوع کند مخالفت کرده، و استدلال آن‌ها این است که در صورتی که زوج مهری را که به زوجه پرداخت کرده است، از ثالث بگیرد تمتعی که او در اثر نزدیکی با زن برخوردار شده است، بی‌عوض خواهد ماند. روایات زیادی هم در این مورد وجود دارد. عده‌ای از حقوقیین امامیه اشکال مزبور را چنین رد نموده‌اند که هرگاه مهر المسمی پرداختی از طرف شوهر به زن بیش از مهرالمثل آن زن باشد، آنچه به مقدار مهرالمثل است به عهده شوهر می‌باشد و اضافه بر مهرالمثل را زوج از ثالث مطالبه خواهد کرد (امامی، ج ۴، ۱۳۴۰: ۴۱۵-۴۱۶).

۵-۸- مسئولیت کیفری تدلیس کننده

تدلیس کننده افزون بر مسئولیت حقوقی مسئولیت کیفری نیز دارد. قانون‌گذار برای حفظ نظم عمومی و جلوگیری از تزلزل نظام خانواده در اثر تدلیس در ماده‌ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ضمانت

اجرای کیفری نیز بدین شرح مقرر داشته: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد». از توجه به ماده‌ی مشخص می‌شود، ضمانت اجرای کیفری مقرر اختصاص به موردی دارد که تدلیس از سوی یکی از زوجین انجام گرفته باشد؛ ولی هرگاه اشخاص ثالث تدلیس کرده باشند، در این صورت با توجه به قواعد حاکم بر مسئولیت کیفری، از جمله تفسیر مضیق قوانین مربوطه و لزوم تصریح قانون‌گذار در جرم بودن عمل، امکان تعقیب کیفری را نخواهد داشت و این اشکال بر ماده‌ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وارد است (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴: ۲۳۹).



بحث و نتیجه‌گیری

در فقه در بحث تدلیس معمولاً از تدلیس زن سخن گفته شده است؛ ولی می‌توان آن را در مورد تدلیس «مرد» نیز صادق دانست. به نظر می‌رسد سکوت یکی از طرفین زمانی که باعث عدم آگاهی طرف دیگر شود، به‌گونه‌ای که در صورت آگاهی نکاح صورت نمی‌گرفت، بازمانی که شخص با نیرنگ دیگری را فریب دهد هر دو یک نتیجه را دارد و باعث می‌شود طرف دیگر به‌موجب آن اوضاع و احوال عقد نکاح را منعقد نماید. در اینجا مورد از موارد تدلیس در نکاح می‌باشد.

تدلیس در نکاح به طرفین عقد اختصاص ندارد؛ بلکه تدلیس از جانب اشخاص ثالث نیز می‌تواند صورت بگیرد؛ ولی در تدلیس توسط شخص ثالث اگر بدون تبانی با یکی از طرفین عقد باشد، و نیز وی آگاه نباشد، موجب ایجاد حق فسخ نیست و زیان‌دیده فقط حق مراجعه به تدلیس‌کننده را به‌منظور جبران ضررهای وارده خواهد داشت. خیار تدلیس به‌موجب ماده‌ی ۱۱۳۱ قانون مدنی فوری است و کسی که حق فسخ دارد اگر در مدت معین از آن استفاده ننماید حق او ساقط می‌شود. تدلیس‌کننده به‌موجب ماده‌ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ افزون بر مسئولیت حقوقی مسئولیت کیفری نیز داد.

اکثر مردم نسبت به ماده‌ی ۱۱۲۸ قانون مدنی آگاهی نداشته و در اکثر موارد تخلف از وصف و تدلیس، جهت پیگیری حقوق خویش تقاضای طلاق می‌دهند و تلاش می‌کنند از ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی که جواز طلاق را وابسته به اثبات عسر و حرج در دوام زندگی مشترک می‌داند، بهره‌برند. اما به جهت آنکه اثبات عسر و حرج در دوام زندگی مشترک معمولاً دشوار است؛ آن‌ها نمی‌توانند از حق خویش بهره‌مند شوند. آگاه نمودن دختران و پسران از تبعات حقوقی کتمان عیوب و ابراز صفات کمال دروغین، باعث می‌شود از برخورد غیر صادقانه در امر ازدواج پرهیز نمایند. در زمانی که اوصاف خاصی مد نظر طرفین باشد، و قضاوت عرف در آن زمینه خاص مورد ابهام باشد، بهتر است اوصاف مشروط در ضمن عقد به‌صراحت بیان شود؛ در این صورت پیگیری آن به‌راحتی میسر خواهد بود.

منابع

- ۱- امامی، سید حسن (۱۳۴۰)؛ حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۸)؛ حقوق خانواده، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۳- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)؛ تحریر الوسیله؛ جلد چهارم. قم: انتشارات دارالعلم.
- ۴- دیانی، عبدالرسول (۱۳۴۳)؛ حقوق خانواده، تهران: انتشارات امید دانش.
- ۵- سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۴)؛ «تأثیر تدلیس در نکاح و آثار آن» فصلنامه‌ی فقه و حقوق اسلامی، سال ششم، شماره‌ی ۱۱، صفحات ۲۱۳-۲۴۷.
- ۶- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۸)؛ الروضه البهیه فی شرح اللّمعه الدمشقیه؛ فقه ششم؛ فارسی؛ ترجمه‌ی عباس زراعت. انتشارات شابک.
- ۷- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۵)؛ حقوق خانواده، جلد اول، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)؛ دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی: کتاب نکاح، تهران: انتشارات میزان.
- ۹- محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۵)؛ بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن؛ مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی